

پیروزی مبارزه خلق های عرب !

طمع و اعمال زور اعراب را به ترك زمینهای خود مجبور ساختند و مساحت بیشتری از خاک فلسطین را تحت تصاحب خود درآوردند . در سال ۱۹۴۷ دولت انگلیس مسئله فلسطین را در سازمان ملل مطرح ساخت و مجمع عمومی با وجود مخالفت اکثریت قریب با اتفاق کشورهای آسیایی و آفریقایی تحت فشار امپریالیسم آمریکا تصمیم به تجزیه فلسطین بد و کشور عربی و یهود گرفت . خلق فلسطین بفرمان تجزیه میهن خود از طرف امپریالیستها گردن ننهاده و برای دفاع از تعامیت فلسطین علیه صهیونیست ها دست به مبارزه مسلحانه زد (نوامبر ۱۹۴۷) . دولت های عربی نیز تحت فشار مردم خود به حمایت از اعراب فلسطین وارد جنگ شدند (۱۹۴۸) بقیه در صفحه ۲

مسافرت شاه بالمان

مسافرتی که شاه بالمان کرد بر پایه يك حساب صد درصد غلط ارتجاع ایران انجام شد و نتیجه آن بالطبع شكست وحشتناکی بود که از آن عاید شاه و ارتجاع شد . او بخيال خود در موقعی بالمان مسافرت کرد که با تدارك لازم گویا مبارزه ای نمیتوانست علیه او صورت گیرد و سازمان امنیت امید وار بود که بدینترتیب بتواند اظهار قدرتی نماید . غرض اصلی از این مسافرت طبیعتاً اظهار قدرت سازمان امنیت بدانشجویان ایرانی نبود بلکه در درجه اول شاه میخواست باین سفر خود کسب اعتبار بین المللی نماید قرضه های جدیدی ب مردم ایران تحمیل کند و نیز پاره ای قرارداد های مخفی با دولت آلمان ببندد . بقیه در صفحه ۵

حمله "اسرائیل" بکشورهای عربی که بتحریرک پشتمانی و همکاری امپریالیستهای امریکایی وانگلیسی انجام گرفت مسئله فلسطین و مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای عرب را یکبار دیگر در برابر تمام انقلابیون جهان مطرح ساخت و مرز گروهبندی های سیاسی را که در جریان تغییر و تحوولی عظیم در سراسر جهان هستند مشخص تر کرد .

پسهم خود از مبارزه خلق فلسطین و تمام خلقهای عرب برای رهایی فلسطین از اشغال صهیونیست ها پشتمانی می کنیم اشغال بخشی از خاک فلسطین توسط صهیونیست ها و تاسیس باصطلاح کشور "اسرائیل" بخشی از سیاست عمومی دولت های امپریالیستی برای حفظ سلطه خود در خاور میانه بود . ماهیت جنبش صهیونیستی طوری بود که از همان ابتدا آنرا در چارچوب سیاست استعماری و توسعه طلبی غرب قرار میداد و پروسه ایجاد کشور "اسرائیل" - با آنکه از پیچ و خم های بسیار گذشت - و نیز سیاست این دولت در تمام دوران موجودیت خود بروشنی نشان داد که "اسرائیل" مخلوق امپریالیسم و آلتی برای سرکوب خلقهای مشرق زمین است .

جنبش صهیونیستی که با کنگره بال در سال ۱۸۹۷ بوجود آمد ایجاد یک دولت یهود را در فلسطین بکلمه "دول بزرگ" هدف خود قرار داد و برای اولین بار در سال ۱۹۱۷ "نست پشتمانی امپریالیسم انگلیس راسماً بجا کند . در این سال که اعلامیه معروف "بالفور" انتشار یافت و دولت انگلیس در آن اعلام نمود که با ایجاد یک "کانون ملی یهود" در فلسطین موافق است یهودیان - بیش از ده درصد جمعیت فلسطین را تشکیل نمیدادند و زمینهایی که در تصاحب آنها نبودند بود از سه آلی چهار درصد "اسرائیل" امروز تجاوز نمیکرد . فلسطین در این هنگام هنوز بخشی از مستعمرات امپراطوری عثمانی بود و بعد از جنگ بین السلطان اول تحت استعمار بریتانیا درآمد . صهیونیستها ازین پس با توافق و پشتیبانی امپریالیسم انگلیس مهاجرت وسیعی را از غرب بفلسطین ترتیب دادند بطوریکه در سال ۱۹۴۳ تعداد یهودی فلسطین به ۵۳۱۰۰۰ نفر یعنی قریب ۲۷ درصد جمعیت رسید . این امر نتیجه مستقیم استعمار بریتانیا و عدم وجود یک دولت مستقل در فلسطین بود وگرنه کدام دولت مستقلی چنین مهاجرت عظیمی را برای ایجاد دولتی بیگانه در سرزمین خود تحمل میکرد ؟ صهیونیستها را ایندست پایه های تشکیل یک دولت یهود را ریختند و با فشار اقتصادی

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران

همانروزهایی که دانشجویان ایرانی در آلمان به اتفاق دانشجویان ماز و متری آلمان علیه شاه ایران مبارزه کرده و دست رد بسینه این دشمن شماره یک مردم میزدند و نفرت خود را از حضور او در شهرهای آلمان ابراز میکردند ، همزمان آنها نیز در تهران علیه تجاوز رژیم دانشگاه و مقامات دولتی بحق خود بانزاع و مبارزه برخاستند و محیط فشار و اختناق را که دولت و سازمانهای انتظامی سعی دارند به هر قیمتی که شده بدانشجویان برشور و حق طلب تحمیل کنند ، درهم شکستند . حروریت از حقوق ، فشار و سرکوبی راکه هیات حاکمه ایران دانستگر مردم و بخصوص جوانان ساخته ، همیشه مبارزه آنها را به دنبال داشته است و ساله خارج از کشور تحصیل کردن یا کار کردن اختلافی در این مبارزه ایجاد نکرده است و دانشجویان داخل و خارج از کشور را از مبارزه برای بدست آوردن حقوق صنفی و ملی و مبارزه علیه دشمن مشترک باز نداشته است . مبارزه دانشجویان دانشگاه تهران علیه یامبال شدن حقوقشان از طرف مقامات دولتی و دانشگاهی و مبارزه دانشجویان خارج از کشور علیه شاه با اینکه یکی در داخل دیگری در خارج تحقیق یافته و زیر شعارهای مختلفی اجرا شده بیان مبارزه در راه خواسته های صنفی و میهنی مشترک است .

دانشجویان دانشگاه تهران مبارزه خود را با انزاع و تظاهرات علیه جهانشاه علاج که آنها را بدستاورز نبرد اختن شهری میخواست از شرکت در درس و امتحانات محروم کند شروع کردند . اول دانشجویان دانشگاه فنی اعتصاب کردند و دانشکده ۱. حطیل کردند . دانشجویان در جلوی دبیرخانه دست بنظواهرات زدند . سپس دخالت کرد در حدود ۲۴ نفر دستگیر شدند ، یک نفر در اثر وارد آمدن ضربه

اعلامیه

جنگ تدافعی کشورهای عربی بویژه مبارزه قهرمانانه مردم سوریه در مقابل تجاوز دولت پویشالی "اسرائیل" کارزاری از جنگ طولانی فلسطین و مرحله ای از مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای عرب و خلق فلسطین برای رهایی میهن خود بود . ما قاطعانه و با تمام نیرو پشتیبان مبارزه خلقهای عرب علیه امپریالیسم امریکا و انگلیس و برای رهایی فلسطین هستیم . اشغال فلسطین بوسیله صهیونیست ها این عاملین امپریالیسم و تشکیل باصطلاح دولت "اسرائیل" زخم دردناکی بر پیکر خلقهای عرب و تمام خلقهای خاور میانه است . "اسرا- عرب" یکی از مظاهر زنده ظلم و تحقیر امپریالیسم نسبت بخلق شرق است . "اسرائیل" یک پدیده استعماریست که در چارچوب سلطه امپریالیستها بر ملل خاور و کوشش آنها برای

مبارزه ادامه دارد

مقاومت سرسختانه ، میهنپرستان جنوب علیه رنجهای ترمیت نبردی که بین نیروهای نظامی و گروه حیدر از طایفه موصلو تشقایی در ماه گذشته صورت گرفت عده ای از نظامیان ازبای درآمدند . در این نبرد متاسفانه دو برادر دلیبر حیدر ومهدی که سالهاست علیه ستم گری حکومت شاه و ماموران مسلحانه قسام کرده اند شهید شدند . حیدر ومهدی برادران خوردل اند که عطا وایرج در نامه ای که سال گذشته در "توده" و دیگر روزنامه های ملی چاپ شد از او نام برده اند در این نامه چنین مینویسند : "خوردل موصلو کسی بود که با یارانش مسلحانه قصبه قیصر (کیل) را تصرف کرده کند مهی "کمکی" امریکارا که مامورین انبار کرده و بقیمت گران میفروختند در اختیار مردم گرسنه این منطقه میگذاشتند . ۱۵ روز این قصبه در اختیار خور- دل بود تا نیروهای کمکی با تانک و زره پوش از فیروز آباد و شیراز میروند . خوردل درین جنگ زخمی میشود و برادران و یارانش او را بکوه میبرند . خوردل در اثر خونریزی زیاد فوت میکند و او را در همان کوه بخاک میسپارند پس از چند روز جاسوسان ومزدوران شناخته شده محل قبر خوردل را بدستگاه خبر میدهند . مامورین دولتی با چند صد نفر بکوه میروند قبر را شبانه شکافته و نعش را بیرون آورده با خود به قصبه قیصر میآورند در اینجا نعش خوردل لباس پوشانده و بچشمش عینک زده و تفنگی دستش داده و از او عکس میگیرند تا بمقامات بالا فرستاده پاداش بگیرند ." بقیه در صفحه ۵

حفظ و تحکیم این سلطه بوجود آمده است . تجاوز اخیر امریکا - انگلیس - "اسرائیل" بکشورهای عربی بیش از پیش ماهیت این دولت پویشالی را آشکار ساخت یکبار دیگر امپریا- لیسم امریکا را بشماره دشمن شماره یک همه خلقهای عرب نشان داد و خیانت داروخته ریزیونیست اتحاد شوروی را برملا کرد . داروخته ریزیونیست اتحاد شوروی و امپریالیسم امریکا یکبار دیگر آشکارا علیه منافع خلقها توطئه کردند و شکستی موقت به خلق های عرب تحمیل نمودند . ولی خلق از این شکست خواهد آموخت که در مبارزه بنیروی خود تکیه کند با کشیدن خط تمایز دقیق بین دوست و دشمن و وحدت با دوستان واقعی خود بجرم جنگ خلق را برافرازد و یکبار خود را تا پیروزی نهایی ادامه دهد . پیروزی باد مبارزه خلق فلسطین ! پیش بسوی وحدت تمام خلقهای خاور میانه علیه امپریالیسم امریکا و انگلیس ! هیات اجراییه سازمان خرد ۱۳۴۶

بیرو باد مبارزه خلقهای عرب!

این جنگ بحلیل مختلف (دست نشاندهی دولتهای عربی، ساختمان ارتجاعی ارتش آنها تفوق نظام صهیونیست ها و غیره) به شکست اعراب و قرارداد ترک مخاصمه (۱۹۴۹) با "اسرائیل" که در این بین تاسیس خود را اعلام کرده بود (۱۴ مه ۱۹۴۸) انجامید. در این جنگ صهیونیست ها نسبت به خلق فلسطین مرتکب جنایات وحشیانه ای شدند که معروفترین آنها کشتار دسته جمعی مردان، زنان و کودکان دهگه دیر یاسین بود.

(۹ آوریل ۱۹۴۸). آنها همچنین نواحی بیشتری از خاک فلسطین را تحت تصرف خود درآوردند و حتی دو ماه بعد از تارک جنگ به بندر مصری ام شرسر حمله کردند و آنرا غصب نمودند. این همان شهریست که امروز البیات خوانده میشود و تنها بندر "اسرائیل" در خلیج عقبه است!!

"اسرائیل" بعد از قرارداد ترک مخاصمه به سیاست تجاوز و توسعه طلبی خود ادامه داد، بارها از خطوط ترک مخاصمه تجاوز نمود و بویژه در سال ۱۹۵۶ همزمان با امپریالیسم انگلیس و فرانسه به مصر حمله کرد و باز امتیازات تازه ای بدست آورد. بعد از تجاوز ۱۹۵۶ و تصمیم سازمان ملل به پس کشیدن نیروهای مهاجم به پشت خطوط ترک مخاصمه ۱۹۴۹ "اسرائیل" بهیچوجه حاضر نشد نیروهای خود را از غزه و مناطقی که برای کنترل خلیج عقبه اهمیت داشت عقب بکشد و آنرا به تضمین "کشتیرانی آزاد" در خلیج و جلوگیری از مبارزه مردم فلسطین منوط ساخت. بالاخره امپریالیستها استقرار نیروها سازمان ملل را در نقاط کنترل خلیج عقبه و "حق کشتیرانی آزاد را برای "اسرائیل" به جمهوری متحد عربی تحمیل نمودند.

بدین ترتیب میبینیم تمام "حقوقی" که صهیونیست ها امروز از آن دم میزنند - از "حق موجودیت اسرائیل" گرفته تا حق کشتیرانی در خلیج عقبه که بهانه حمله بکشورهای عربی قرار گرفت - همه حقوقیست که بزور اسلحه و پشتیبانی امپریالیسم در خاک فلسطین بدست آمده است.

خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب این حقوق را برسمیت نمی شناسند و بدون اینکه حقوق اقلیت یهودی را که طی سده ها در این سرزمین زیسته است نفی کنند برای رهایی میهن خود از یوغ صهیونیستها مبارزه میکنند. از سال ۱۹۵۶ این مبارزه نه تنها تخفیف نیافته بلکه با درک این مطلب که "رهایی فلسطین جز از راه قهرآمیز امکان پذیر نیست" موج و آر به پیش رفت است. سازمانهای انقلابی خلق فلسطین بویژه در سالهای اخیر پیروزی های بزرگی در عملیات مسلحانه علیه ارتش و تاسیس نظامی "اسرائیل" بدست آورده اند.

در طی ماههای گذشته "اسرائیل" بفرمان اربابان خود دولت سوریه را که بعلت افتخار مواضع ضد امپریالیستی بیش از پیش مورد خشم امپریالیستها قرار گرفته است مسئول اصلی این مبارزات قلمداد نمود. "دولت اسرائیل" و سازمان جاسوسی آمریکا میخواستند با هماهنگ ساختن حملات خود از خارج و داخل دولت ملی سوریه را سرنگون کنند. "سیا" دست بکار تدارک کودتا شد و بویژه در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۶۷ نیروهای "اسرائیل" دست بحمله نسبتا وسیعی به خاک سوریه زدند. پس از آن در تاریخ ۹ آوریل دولت اسرائیل از مجلس برای حمله بسوریه اختیارات تام گرفت و در حالیکه رهبران صهیونیست از تسخیر دمشق سخن میگفتند نیروهای نظامی اسرائیل در مرزهای سوریه متمرکز گردیدند. روشن بود که امپریالیستها بسرکردگی ایالات متحد منقشه وسیعی علیه جنبش های رهایی بخش ملی خلق های عرب و دولت های ناسیونالیست عربی طرح کرده اند. دولت مصر که متحد سوریه و خود آماج این توطئه نوین امپریالیستی بود مجبور با اتخاذ تدابیری برای مقابله با حمله "اسرائیل" گردید. از آنجا که وجود نیروهای سازمان ملل در سینا و اطراف خلیج عقبه عامل مساعدی در نقشه های جنگی "اسرائیل" بشمار میرفت دولت مصر خواستار خروج آنان شد و گذار کشتیهای اسرائیلی و هر کشتی دیگری را که حامل تجهیزات و مواد جنگی به بندر رالیات بود غنغن نمود.

بستن خلیج عقبه بهیچوجه آنطوریکه امپریالیستها میخواهند جلوه دهند دلیل تجاوز "اسرائیل" نبود. این تجاوز بخشی از نقشه ایلات متحده برای سرکوبی جنبش های رهایی بخش خلقها و تسلط بر سراسر جهانست. "اسرائیل" که در این بیست ساله حیات خود را مدیون امپریالیستهاهای آمریکا نیست بدین تحریک و پشتیبانی آنها هرگز نمیتوانست به چنین حمله وسیعی دست بزند. در حقیقت امپریالیسم آمریکا بخصوص در سالهای اخیر که موج نوینی از جنبش های رهایی بخش در خاورمیانه برخاسته کوشیده است با تسلیح روزافزون دولتهای دست نشانده این منطقه کار خود را در سرکوب مبارزات خلق تسهیل کند. از آنجا که امپریالیسم آمریکا قادر نیست در همه جای جهان با خلقهایی که بر ای رهایی خود بیا میخیزند مبارزه کند میگو شد تا در هر منطقه طوفانی زاندر می محلی بگماید و ارتشهایی بسازد که بتوانند خارج از مرزهای کشور خود نیز موثر واقع شوند. نقشه ایجاد یک ارتش قاره ای در امریکای لاتین تسلیح شاه بکمک شورویها و بالاخره تقویت نظامی اسرائیل در مقیاس وسیع همه در چارچوب این سیاست قرار میگیرد. مک ناند

ما را هنگام توجه ککهای نظامی با اسرائیل این سیاست را بروشنی بیان کرده است. ایجاد یک زنجیر د فاسی از دولتهای دست ایالات متحده در خاورمیانه بما اجازه می دهد ناوگان ششم را از این منطقه بیرون بکشیم (سخنرانی در مونترال، مه ۱۹۶۶). سال گذشته آمریکا در تعقیب این سیاست مقادیر زیادی اسلحه منجمله تانکهای متوسط و طیاره های جت اف ۱۰۴ به "اسرائیل" فرستادند. روزنامه مصری الاهرام در شماره ۱۶ ژوئن اسامال مینویسد که از مارس تا مه ۱۹۶۷ "اسرائیل" ۴۰۰ تانک و ۲۵۰ طیاره دریافت کرده است. بنابراین روشن است که این تجاوز بتحریک امپریالیسم آمریکا - وانگلیس که در خاورمیانه هنوز از منافع وسیعیست ولی اقتصاد و سیاست آن تحت کنترل آمریکا میباشد - صورت گرفته است. تظاهرات پر دامنه خلقهای عرب هم نشان داد که مردم در پشت نقاب صهیو - نیسم دشمن شماره یک خود را تشخیص میدهند. شکست نظامی موقتی که امروز خلق های عرب متحمل گردیدند مسلما هندستان امپریالیسم آمریکا و راه اصلی مبارزه را نیز بآنان خواهد شناساند. در حقیقت تجاوز اخیر امپریالیسم باعث شد که چهره واقعی دارودسته رویزیونیست شوروی در مقیاس وسیعی بخلقهای عرب و تمام خلق های جهان نشان داده شود.

دارودسته رویزیونیست شوروی بعد از آنکه در اعلامیه ای بتاريخ ۲۳ مه "با قاطعیت" اعلام کرد که "هیچکس نباید شك کند کسانی که دست بتجاوز بزنند با عکس العمل قسا - طعمانه شوروی مواجه خواهند شد" هنگامیکه روز پنجم ژوئن "اسرائیل" بکشورهای عربی حمله کرد دست روی دست گذاشتند و از عکس العمل قاطعانه خبری نشد.

هنگامیکه دولتهای عربی شرکت مستقیم امپریالیستهاهای آمریکایی و انگلیسی را در جنگ افشا نمودند دارودسته رویزیونیست شوروی نه تنها عکس العملی نشان نداد بلکه اصلا سکوت کرد و مطلب را بروی خود نیاورد.

در شورای امنیت نیز رویزیونیست ها بعد از اینکه مدتی بظاهر روی محکوم کردن اسرائیل و پس کشیدن نیروهای متجاوز پافشاری کردند یکباره ۱۸۰ درجه چرخیدند، پای قطعنامه آمریکا را صده گذاشتند و آتش بیسی بدین قید و شرط که بمشابه تسلیم بود بخلقهای عرب تحمیل نمودند.

جلسه دارودسته رهبری حزب کمونیست شوروی و سایر رهبران رویزیونیست اروپای شرقی در مسکو نیز کوشش عیثی برای خرید آبروی رفته بود. حضور تیتو این نوکر قدیمی امپریالیسم آمریکا بنحو بازی ماهیت تصمیقات باصطلاح قاطعی را که در این مجمع گرفته شد آشکار

میسازد. بعد از این جلسه رویزیونیست ها لحن "خشن" تری بکار بردند، بعضی از آنها روابط سیاسی خود را با "اسرائیل" قطع نمودند و مقادیر اسلحه بسوی کشورهای عربی گسیل داشتند.

در "گلاس بورو" لحن "خشن" جای خود را به "گفتگوی بین دو پدر بزرگ" داد کسه "میخواهند دنیایی پر از صلح و صفا برای نوادگان خود بسازند" (از نطق جانسون بعد از ملاقات گلاس بورو). قطع روابط سیاسی با اسرائیل نیز نمیتواند کسی را بغریب جانسون و کوسیگین هر دو - موجودیت اسرائیل" را برسمیت میشناستند و میخواهند با استفاده از سازمان ملل این دولت پوشالی را بخلق فلسطین تحمیل کنند. آیا میتوان بصرف اینکه یهودیان یکی از بزرگترین بین ظلم های تاریخی را در روسیه تزاری و زیر رژیم سرمایه داری فاشیستی متحمل گردیدند استی که صهیونیست ها بخلق فلسطین روا میدارند صورت قانونی داد؟ ناعین بسا خلق فلسطین نیست که تقاضای ظلم نرود - پرستان تزاری و هیتلری را پس بد هد. مبارزه خلق فلسطین برای رهایی میهن خود از جنگال صهیونیستها مبارزه عادلانه ایست که باید مورد حمایت تمام انقلابیون قرار گیرد. مارکسیست - لنینیستها از خلقی که اسلحه بدست علیه تجاوز بحقوق خویش مبارزه میکند قاطعانه پشتیبانی مینمایند.

ولی دارودسته رویزیونیست اتحاد شوروی در سازش با امپریالیسم آمریکا برای تسلط مشترک بر جهان مرتب بحساب خلقهای جهان امتیاز میدهد و زیر شعار دفاع از صلح بمنافع خلقها خیانت میکند. این خط مشی که نتایج مشخصان بیش از بیتراشکار میگردد منعکس کننده منافع قشر ممتازیست که هر روز پایه های اقتصادی خود را محکم تر میکند. برای رهایی فلسطین نه میتوان با امپریالیسم چشم امید داشت و نه بدارودسته ای که رهبری حزب لنین را قصب کرد. خلقهای عرب منبع نیروی عظیمی اند که با قاطعیت و بیگیری میتوانند میتوانند طومار امپریالیسم و عاملین صهیونیست آنرا در شرق عربی درهم بپیچند. در این مبارزه رزه خلقهای عرب تنها نیستند. تمام خلقهای انقلابی جهان همگام و پشتیبان آنها میباشند مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای عرب در مبارزه علیه صهیونیستها خلاصه نمیشود اکثریت خلقهای عرب زیر رژیمهای دست نشانده امپریالیسم بسر میبرند و مبارزه آنها برای رهایی فلسطین از مبارزه علیه طبقه ت ارتجاعی حاکم در کشورهای خود ناگسستی است.

در کشورهای ناسیونالیستی عربی نیز مبارزه خلق علیه امپریالیسم و عوامل آن در قدرت حاکمه پایان نیافته است. در این کشورها

مردم ایران هم برای رهایی میهن پرستان از زندان، شکنجه و اعدام مبارزه کنند

بقیه از صفحه ۲

پیروز باد مبارزه خلقهای عرب!

دستگاه دولتی کهنه درهم شکسته شده است. در جمهوری متحده عربی عنان دولت و ارتش در دست قشرهایی است که میتوان آنها را بورژوازی بوروکرات و نظامی خواند. آنها هنوز با امپریالیسم چشم امید دارند و فکر میکنند میتوانند با تکیه به داروستانه روی - یونیست اتحاد شوروی جلوی مبارزه طبقاتی را در کشور خود بگیرند. ما تضاد طبقه حاکم مصر را با امپریالیسم و مبارزه ضد امپریالیستی آنرا نمیکنیم ولی این فقط یک روی سکه است. روی دیگر آن تزلزل در مبارزه با امپریالیسم سرکوبی نیروهای پیشاهنگ انقلابی و رشد عناصر و قشرهایی است که مستقیماً در خدمت امپریالیسم قرار دارند. و اگر وضع بهمین متوال پیش رود آنها با بطورمسالمت آمیز رژیم را در جهت خواستهای امپریالیسم سوق میدهند و یا با یک کودتای نظامی - شبهه آنکه در غنا و اندونزی بوقوع پیوسته - قدرت را کاملاً در دست خود میگیرند.

کارزار اخیر در هر حال نقاط ضعف این رژیم را روشنتر ساخت و نشان داد که بدون یک خط مشی قاطع سیاسی در مبارزه با امپریالیسم نمیتوان پیروز شد. برای پیروزی در جنگ باید در درجه اول توده های مردم را بسیج کرد و روی آنها تکیه نمود. اسلحه در دست سربازانی که فاقد آگاهی سیاسی هستند در تحت رهبری فرماندهان بورژوا قرار دارند قادر به بردن جنگ نیست.

خلق های عرب از این کارزار در سهای لازم را خواهند گرفت و مبارزه خود را بر مبنای نوین سازمان خواهند داد. آموزشهای جنگ اخیر مسلماً در پدید آید نیروهای نو و رشد آگاهی سیاسی مردم تاثیر بزرگی خواهد شد.

ما نیز بشوهد خود از حوادث اخیر میاموزیم. میاموزیم که امپریالیسم امریکا هر روز هاتر - میشود و با استفاده از همکاری خیانت آمیز روزیونیتستها میگوید بزور اسلحه در هر گوشه جهان جنبش های انقلابی خلقها را سرکوب کند. بنابراین رهایی خلقها از یوغ امپریالیسم امریکا و رژیم های دست نشانده اش بدون یک جنگ طولانی امکان پذیر نیست. برای جنگیدن باید ارتش داشت و با ارتش بورژوازی این جنگ را نمیتوان برد. این آموزش هم در مورد مبارزه علیه رژیمهای دست نشانده امپریالیسم صادق است و هم در مبارزه علیه تجاوز امپریالیسم برزیلمهایی که تا حد معینی موضع ضد امپریالیستی دارند. این ارتش باید ارتش خلق یعنی متشکل از کارگران و دهقانانی باشد که آگاهانه برای دفاع از منافع خود میجنگند.

ما همچنین میاموزیم که بدون رهبری حزب پیشاهنگ پرولتری حزی که بر پایه مارکسیسم لنینیسم بنا شده و دارای خط مشی قاطعی باشد نمیتوان مبارزه ضد امپریالیستی را - پیروزمندانه تا آخر ادامه داد.

همه صدایی «کمیته مرکزی» با ارتجاع در مبارزه با جنبش دانشجویی

زمانیکه نهضت دانشجویی ایران بخصوص بخش متشکل و پیشرو آن در خارج کشور، روز بروز متفتر میشود و در زمینه های مبارزات و مکرانیک و ضد امپریالیستی موفقیتهای بیشتری بدست میآورد، زمانیکه این نهضت از چند موج بی درین مبارزات مکرانیک خود گذشته، آید به تریو با تجربه تر شده است زمانیکه آخرین موج این مبارزات با سمیت سفر شاه به آلمان در ال یکی از درخشانترین صفحات تاریخ جنبش دانشجویی را در سالهای اخیر میسازد، زمانیکه نهضت دانشجویی ایران از طرف ارتجاع و ایس. از طرف کشورهای امپریالیستی که سازماندار آن مبارزه میکند، از طرف جاسوسان مزدور سازمان امنیت، از طرف مطبوعات ارتجاعی ایران و خارج مورد حمله قرار گرفته است،

درست در همین هنگام روزیونیتسهای وطنی یعنی «کمیته مرکزی حزب توده ایران» و عالیشان میکوشند با بلندگوهای خود که بیول روزیونیتسهای شوروی، بلغاری و آلمانی اداره میشود این نهضت را بدنام کنند، بکفدراسیون تهمت بزنند، به آن حمله کنند و درین کار از هیچ شیوهی، از دروغ، بهتان، تحریف و تقلب و ناسزا ابادند.

کفدراسیون دانشجویان ایرانی که بعبانه تنها سازمان توده های مکرانیک موجود، با توجه با امکانات و شرایط آن در خارج کشور تظاهر دهند، افکار، نمایات و مبارزات دانشجویان ایرانی است و سهم موثری در مبارزات مردم ادا مینماید. ناچوانمردانه مورد حمله یکتبت عوام فریب قرار میگیرد که با استفاده از وسائل تکنیکی که در اختیار دارند میخواهند، از هان را منور سازند و ازین طریق با ارتجاع ایران در ضربت زدن جنبش دانشجویی همکاری نمایند.

این هجوم ناگهانی از ناحیه روزیونیتسها چگونه انجام میگیرد؟ این حمله بطور کلی در دین تز خلاصه میشود که گویا کفدراسیون در دوسه سال اخیر از راه مترقی و مکرانیک خود خارج شده است و در جهت خسلاف منافع دانشجویان کاه میبرد. دلالی که کرد اندکاً «نشریه مردم» برای این تز خود میآورد نیز قابل توجه است. یکی اینکه کفدراسیون به «کومک» (سازمان بین المللی ارتجاعی دانشجویی) متسایست است و بخصوص بعد از بر ملا شدن نقش «سیا» در کومک، نشریه مردم نیز بزبان بیزبانی میخواهد حالی کند که کفدراسیون هم وابستگی های دارد!! (دلیل ایس و وابستگی صرف نظر از عضویت کفدراسیون در کومک سیاست باصطلاح «فد کومسون» و «فد نشوروی» کفدراسیون میباشد!!)

برای رهایی خلق و میهن از یوغ بیگانگان باید هر نوع تصور واهی را در باره امپریالیستها و روزیونیتسها بدور انداخت و مصمانه وارد مبارزه شد. در این مبارزه اسلحه را بزمن نمیتوان گذاشت باید «یامرگ یا آزادی میهن» را شعار خود قرار داد و با فدکاری تا کسب پیروزی قاطعانه جنگید.

البته تا کنون سازمانهای مختلف دانشجویی (کفدراسیون ها - انجمنهای دانشجویی) بایبانه - های مستدل و محکم توخالی بودن نوشته های «مردم» را اثبات کرده اند و دانشجویان ایرانی در بسیاری شهرها با شدت نوشته های مؤیدانه و توهین آمیز «مردم» را محکوم کرده اند. علت آنکه نامیز باین مساله میرد از اینست که اعتقاد داریم کفدراسیون تنها سازمان متشکل دانشجویان ایرانی است که میتواند بطورطنی فعالیت نماید و بین خواست همه دانشجویان ایرانی باشد و به این ترتیب سهم بزرگی را در مبارزه مکرانیک و ضد - امپریالیستی مردم ادا میکند. ما وظیفه خود میدانیم که موضع خود را در برابر آن روشن نشوییم خود در نقاب انگندن از چهره کسانیکه جنبش ازبشت به نهضت ما خنجر میزنند لک کنیم. بخصوص که این سیاست نشانده جنبه دیگری از همکاری و سیم ارتجاع و روزیونیتس در مین ما میباشد.

اگر نگاهی بتاریخچه کفدراسیون بیفکیم میبینیم که هر سال خصلت مکرانیک این سازمان بیشتر شده و زمینه مبارزه ضد امپریالیستی آن وسیعتر گردیده است. این تکامل چه در زمینه ارفتن سطح آگاهی اعضای آن، که خود ضامن اساسی تحکیم خصلت مکرانیک یک سازمان میباشد، و چه در زمینه تکامل شعارهای آن و سطح مبارزات آن خوبی دیده میشود. رشد کفدراسیون بعبانه یک سازمان توده های کاملاً در جهت تکامل بوده است او نوانسته است که تعدد از زیاد یا وضعفهای اولیه خود را ازین ببرد و بطوریکه هم اکنون در همه نمایانها - پیش چشم میخورد (مباحث سمینارها - سفرانها - کتروها) با صداقت و علاقه در جستجوی یافتن نقایص خود، اصلاح آن و بطور کلی به تریو کاملتر کردن کار خود است. شاید چند مثال این مساله را روشنتر کند. در بین شکره کفدراسیون (لندن ۱۹۱۱) حتی حاضر نشد که قطعنامه ای در دفاع از چهار زنده در میان آنها یک معلم و یک محصل که در درکستان در محاصره ای مخفی محکوم با عدم آید شده بودند صادر کند. شکره پاریس راهمه میدانند نزدیک بوده به جدایی سازمانی در جنبش دانشجویی منتهی شود.

حتی در شکره بعدی (لوزان) که معروف بکثرت وحدت شد اجازه داده نشد که پیام و دانشجوی ایرانیسی مقیم آلمان که با تمام فعالیت سیاسی زندانی شد موردند خوانده شود. خوشبختانه بدرایت و احساس مسئولیت کفدراسیون دانشجویان ایرانی نسبت به مبارزات خلق خود دارند توانستند از این بحرانها بگذرند، بوجدتسی مستحکم تر سرند و نقش مهمی در مبارزات مردم بعهده بگیرند. تظاهرات بزرگ سالهای ۶۳ و ۶۴، مبارزات عشقی که بخاطر دفاع از نیکو مویرانش انجام گرفت و برای اولین بار رژیم شاه را مجبور به نیمه فنی ساختن یک دادگاه سیاسی کرد، تظاهرات بی دروغ که در دفاع از زندانیان سیاسی دیگر بعد از آن انجام گرفت، قطعنامه های دفاع از مبارزات خلقهای جهان علیه امپریالیسم، بخصوص خلق ویتنام، جلب همکاری شخصیتهای بزرگ مترقی جهان از قبیل برتراند راسل و ژان پل سارتر همه نمودار خط تکاملی مبارزات کفدراسیون میباشد. نویسندگان «مردم» اما عقیده دارند که کفدراسیون دانشجویان بجا و پیشرفت روز بروز عقیم تر میشود و خصوص در سالهای اخیر - محرف شده است. از دلالی که آقایان عرضه میکنند بی مساله تمایل کفدراسیون به کومک و عضویت در آنست. واقعیت چیست؟

کفدراسیون در سالهای اول تشکیل آن تمایل به «کومک» بود. در اثر مبارزه نیروهای مترقی و مکران در رون کفدراسیون، بویژه بعد از طرح منشور کومک در دوسال پیش، سیاست کفدراسیون هرچه بیشتر به مخالفت با کومک تمایل یافت بطوریکه در آخرین کنگره کفدراسیون تصمیم گرفته شد که طی یک مهلت چند ماهه کفدراسیون از کومک خارج شود. بعد از احاطه فاش شدن روایت «سیا» با کومک توده های دانشجویی عضو کفدراسیون هم مجابا در قطعنامه ها طی نشستهای خود قطع رابطه فوری با کومک را خواستار شدند. در همه سالهای گذشته آقایان نویسندگان «مردم» هیچگاه باین نتیجه نرسیده بودند که کفدراسیون کویا یک سازمان ارتجاعی است، حال که کفدراسیون علناً با سازمان ارتجاعی کومک مبارزه برداخته است یک فعه بخاطر میآورد که در گذشته کفدراسیون به کومک تمایل بوده پس حالا ارتجاعی شده است!! منطق آقایان همیشه کی کنگه پیورده است و کزنده کارشان با اینجا نمیکند.

چرا «مردم» در گذشته بروابط کفدراسیون و کومک حمله نمیکرد؟ جواب این مساله ساده است. دست نشانده کان آقایان که بنام سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در اتحادیه بین المللی دانشجویان نشسته بودند نمخواستند کرسی های خود را بنمایندگان واقعی دانشجویان واگذار کنند. اتحادیه بین المللی دانشجویان که نسبت به کومک متفتر بود برای آقایان یک وسیله برای زدننده های سیاسی شان بود و بهمین دلیل تا آنجا که توانستند از ورود کفدراسیون بآن جلوگیری کردند تا بالاخره فشار افکار عمومی و نیروی غیرقابل چشم پوشی کفدراسیون آنها را مجبور کرد که کسار بروند و انحلال خود را اعلام کنند و اتحادیه بین - المللی هم کفدراسیون را عضویت پذیرفت و کفدراسیون در شکره آن هم شرکت کرد. درست در همین موقع سروصدای «نشریه مردم» بلند میشود که کفدراسیون کویا طرفدار کومک است!!

کفدراسیون کدره هین سال گذشته تصمیم بخروج از کومک گرفته است درست از همین سال گذشته نیه - ارتجاعی شده است!! کفدراسیون که در دوسال گذشته بکسرصعودی افتخار آمیز در شرکت در مبارزات مکرانیک داشته است، درست در همین دوسال گذشته به جاده انحراف افتاده است!!

چطور شده است که «نشریه مردم» درست در همین یکی دوسال با کفدراسیون مخالفت میشد؟ چطور شده است که در سالهای گذشته صدایش در - نیامد و دفاع از مکرانسی و «آزادی» و «جنبش دانشجویی» برایش مطرح نبود و اگر هم بود از موضعی درست متضاد با موضع امروزیش بود؟ این سوالیست که برای هر کسی مطرح میشود. جواب آنرا خوبتختانه خودشان با بی پروایی ویژه خود نوشته اند:

زیرا کفدراسیون با سیاست ارتجاعی دولت شوروی در تقویت رژیم ایران، با سیاست کنگهای اقتصادی، سیاسی و نظامی شوروی برزیم شاه مخالفت میکند. آنچه را که آنها نام «سیاست ضد شوروی» و حتی «ضد - کمونیستی» بآن میدهند و باین دلیل کفدراسیون را مذموم به دستیاری با «سیا» و ارتجاع مینمایند چیست؟ این سیاستی است که از مبارزات ضد امپریالیستی و مکرانیک مردم، تکلیف ناید بر میآید. زمانیکه یک بقیه در پشت صفحه

همد این " کمیته مرکزی " با ارتجاع . . .

سازمان دمکراتیک علیه تسلیح ارتش ارتجاع ایران مبارزه میکند، آیا میتواند استتار قائل شود؟ نه! آنگاه دولت شوروی نیز که در سالهای اخیر سیاست همداری با امپریالیسم را پیش گرفته است طبیعتاً محکوم میشود. زمانی که یک سازمان دمکراتیک هم جهت با خلق ایران هرکدام سیاسی و اقتصادی را که در جهت تثبیت حکومت شاه باشد محکوم میکند طبیعی است که روش سران کشورهای باصطلاح سوسیالیستی اروپای شرقی نسبت بشاه شدیداً محکوم میشود. زیرا اینجا دیگر روشن است که رهبران این شوروها بفرخ خلقهای سنگین جهان و از جمله خلق ما نیستند بلکه فقط بمنافع خودی میاندیشند و درین راه از هیچ چیز نمیکند و حتی "انقلاب شاه" را میستایند و از "خدمات" او ب مردم داد سخن میدهند. طبیعی است که کفکده راسیون نیز مانند هنرنوی متری و دیگران باید این دشمنان خلق را محکوم کند. حال این آقایان میآیند و درست بهمین علت بکفکده راسیون حمله میکنند!!

اما در اینجا لازم میدانیم که تذکر دهم خود این "اتحادیه بین المللی دانشجویان" که مقرر آن در پراگ است چنان آن در هانسو رکنیت، در این اتحادیه روئینویستها و پرقیچی هایشان اکثریت دارند. فشار واقعیات باید آنقدر زیاد باشد تا آنها مانند ساله کفکده راسیون مجبور به گذشتن از رای پرقیچی هایشان بشوند. این اتحادیه در مجموع وسیله ای در دست روئینویستهاست و از سیاست آنها تبعیت میکند. این سازمان بمثابة عرصه مبارزه و بین نمایندگان سازمانهای مترقی دانشجویی و اکثریت آن یعنی سازمانهای تابع سیاست شوروی میباشد. و دستور کفکده راسیون در آن تا آن زمان که چنین مبارزهای امکان دارد و مضر تر است کفکی به نیروهای مترقی است. بنابراین ساله عضویت کفکده راسیون در اتحادیه بین المللی که نتیجه مبارزات چند ساله درون کفکده راسیون و درون اتحادیه بین المللی بوده است بهیچوجه بمثابة ختم این مبارزات تلقی نمیشود، بلکه شروع دوره جدید کارزار، اینبار بمثابة عضو اتحادیه بین المللی محسوب میشود. مبارزه در درون اتحادیه بین المللی نیز مسلماً تا زمانی دارای نتایج نسیبنا مفیدی خواهد بود که سازمان مترقی دانشجویی بزرگو وجود داشته باشد که بتواند در مقیاس بین المللی واقعا از حقوق دانشجویان ایرانی و دیگر دانشجویان آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین دفاع نماید.

نشریه "مردم" وقایعی را که در آخرین کنگره این سازمان گذشت نیز تحریف میکند، کویی که با تقلب و هوچیگری میتوان بروی حقایق پرده کشید. آنها مینویسند که "روشن نمایندگان کفکده راسیون . . . به حیثیت و اعتبار جنبش دانشجویی ایران لطمه وارد ساخت". اگر به حیثیت و اعتبار جنبش دانشجویی ایران لطمه وارد شده باشد از جانب نمایندگان قابل است که کرسی نمایندگان آنرا اشغال کرده بودند. اگر احساس بریدی نسبت به جنبش، دانشجویان ایرانی در بین نیروهای مترقی جهان بوجود آمد باشد فقط در اثر روشن دنیا لورانه و تبعیت کورکورانه نمایندگان قابل "توسو" از سیاست رهبران شوروی است. جنبش دانشجویان ایرانی و کفکده راسیون دانشجویان ایرانی بمثابة سازمان متشکل آن در سالها اخیر خوبی نشان داده است که در عرف خلوص همراه مردم ایران و پیوسته بنهخت ملی ایران است.

" کمیته مرکزی " و انوان و انصارش نشان داده اند که علیه مردم، ضد مبارزه خلق و دشمن نهضت ملی ایران میانند. قضاوت بعد به خوانندگان است که چه کسی به حیثیت نهخت لطمه وارد میکند و چه رفتاری بضرر جنبش دانشجویان ایران و بطریق اولی مبارزه ضد امپریالیستی مردم ایران است. مثال زیر واقعیت که نشان دهد آنها از چه وسایلی برای پیشبرد مقاصد خود استفاده میکنند و چگونه بشیوه دروغ و نفخسین متوسل میشوند. آنها مینویسند که " هیأت نمایندگان ایران نتوانست موافقت کشورهای آسیای و آفریقای و آمریکای لاتینی را برای امضای قطعنامه جلب کند" ولی آنها فراموش میکنند که بنویسند که نمایندگان ۱۰ کشور آمریکا لاتین برهبری نمایندگی کسوسا کفران را ترک کرده بودند زیرا بر روش همداری آن سازمانهای ارتجاعی - در این مورد با سازمان دانشجویی ارتجاعی شیلی - اعتراض داشتند. به این ترتیب اصلاً نمایندگان از آمریکا لاتین نبودند که قطعنامه را امضا کنند. مسلم نیست که این آخرین باری نخواهد بود که نمایندگان سازمانهای مترقی از سه راه این اتحادیه را ترک میکنند. اتحادیه بین المللی دانشجویان با سیاست خود، شیوه رای گیری و برگزاری جلسات خود، آن سازمان دمکراتیکی نیست که بتواند جوابگوی مبارزات دانشجویان ایرانی باشد بخصوص که با ترک سازمانهای آمریکا لاتین از همکاری قسمتی از نیروهای مترقی خود محروم میماند. برگزارشان این کنگره حتی به بهانه های پوچ از ورود نمایندگان چین جلوگیری کردند یعنی خیلی ساده به آنها ویزا ندادند. به این ترتیب بخوبی روشن است که "اتحادیه بین المللی دانشجویان" به آلتی در دست روئینویستها شوروی تبدیل شده است. باتوجه به نبودن هیأتی از چین، آلبانی، مصر و سازمانهای آمریکا لاتین نزدیک هیأتی نمایندگان مترقی به یک حد اقل نمیتواند. و از بعضی مصوبات کنگره میتوان آنرا دریافت. مثلاً با عضویت یک کورسوی فقط ویتنام جنوبی، ویتنام دمکراتیک و کره دمکراتیک رای مخالف میدهند. حتی پیشنهاد اینکه باعضای پیوسته کورسک اجازه عضویت در اتحادیه بین المللی داده نشود توسط همین اکثریت، برهبری شوروی رد میشود. کار دنیا لغرو اتحادیه بین المللی از سیاست شوروی بجایی رسیده است که حتی در کار همکاری دولت شوروی با دولت ارتجاعی شیلی حاضر شدند که از همداری سازمانهای مترقی آمریکا لاتین بگذرند. قطعنامه کفکده راسیون نیز در همین کار رد شده است؛ تبعیت کورکورانه از سیاست ضد انقلابی رهبران شوروی. آنها همانطور که قطعنامه کفکده راسیون را رد کردند در آینده نیز گوشش خواهند نمود در راه جنبش دانشجویی سنگ بیندازند. روشی که بلندگویان روئینویستی "مردم" و "بیک ایران" در پیش گرفته اند نشانه مسیر نظامی سیاست ضد دانشجویی آنها، از تشبیهات مختلف گرفته تا جنین حمله غنی و آشکار میباشد. آنها یکرازه میثوره ها برای نابودی کفکده راسیون و خورد کردن جنبش دانشجویی ایران استفاده میکنند. ما وظیفه خود میدانیم که در چنین موقعیتی پشتیبانی خود را از کفکده راسیون اعلام کنیم. ما جهت مبارزه کفکده راسیون را صحیح و ماهیست آنرا دمکراتیک ضد امپریالیستی مینامیم. این سازمانی دمکراتیک است که محل تجمع دانشجویان مترقی، صرف نظر از استسکی های سیاسی آنهاست. چه سایرین پشتیبانی ما از این سازمان دانشجویی بهیچوجه منوط بموافقت با همه مواضع و شیوه های آن نیست. در مبارزه ای که در پیشتر ما فرار از وظیفه واجب

ویتنام :

پنجاگون و نیروهای تجاوزگر آمریکایی در سایکون مدتی علت شکست نقشه های استراتژیکی و تاکتیسی، تلفات افزایش یافته و درماندگی خود را در برابر استراتژی و تاکتیک ارتش آزاد بیخش جنوب ویتنام بگردن فعل بارانی ویتنام میانداخت و برای آرامش افکار عمومی مردم آمریکا و حفظ آبروی خود در برابر متحدین مردم ناگاه از حقیقت جنگشوام، از جبران این شکستها و تبدیل آنها به پیروزی های آینده وعده میدادند و بخصوص کم حوصله گان و چشم بر اهراس پیروزی از املاتان فصل خشک و تعرض همجانبه درین فصل و پایان دادن جنگ بسود امپریالیسم آمریکا سخن می گفتند.

تعرض بزرگ فصل خشک ۶۶-۱۹۶۵ کرویبه هم رفته در آن ۲۳۰۰۰ نفر شرکت کردند نتایج زیر را بدنیال داشت:

۱۱۴۰۰۰ نفر کشته، زخمی، مفقود و اسیر، از میان آنها ۴۳۰۰۰ نفر آمریکایی و سر بازار واحد های دولت های مزدور، از دست دادن ۱۴۴۰ هواپیما کما، زده شده و یا در فرودگاه نابود شدند، ۱۳۱۰ تانک و زره پوش، ۸۰ توپ و ۲۷ کشتی جنگی.

بعده و واحد های ارتش آزاد بیخش جنوب ویتنام ۱۰۲ پل را منقح کرده و ۶۶ لوکوموتیو و واگسون نظامی را نابود کردند. شکست فضیلت آمیز نیروهای متجاوز آمریکایی و پیروزی درخشان ارتش آزاد بیخش جنوب ویتنام جاسوس و کرد اندگان پنتاگون را دچار سرکجه و درماندگی بیشتر کرد. فرماندهان آمریکایی انگیزه شکست را در ناگافی بودن قوای موثر و شدت کم جنگ یافتند. در نتیجه تعرض خود را در فصل خشک

۱۷-۱۹۶۶ با افزایش صد درصد نیرو (۶۱۰۰۰۰ سباهی آمریکایی و مجموعاً بیش از یک میلیون سرباز متجاوز، مزدور و دست نشانده) شروع کردند. شکست بزرگ امپریالیسم در نیمه اول این فصل جاسوس و فرماندهان آمریکایی را بفرار خواندن کفرانس گوام و ادانت تابهیر وسیله ای نشده بتوانند از روش شکستگامی کامل این تعرض به جار جویسی برخیزند. کفرانس شدیدی بمباران شمال کشور و گسترش جنگ را اعلام خورم ازین بست تشخیص داد. روزنامه ها و دستنامه های تبلیغاتی آمریکایی و فرماندهان دربار پیروزی حتی آینده نزدیک را در سخن دادند و جنگ دریتنام را تمام شده قطع اد کردند. و بشمولند فرمانده غم انگیز آمریکا در ویتنام به لا فزون از شکست اجتناب ناپذیر ویتنام برداخت. فصل خشک در آغاز بهار پایان یافت. امپریالیستها و آمریکایی نه تنها سرنوشتی بهتر از آنچه ده سال گذشته داشتند

دو نیستها و سازمانهای انقلابی دفاع از جنبشها و تشکیلات مترقی ضد امپریالیستی میباشد. چنین تشکیلاتی نیروهای وسیع مردم را در بر میگیرد و نهایت ثروتمینی است اگر کسانی بخواهند آنرا در چارچوب یک حزب سیاسی محدود نمایند. سازمانهای توده ای وسیع با یه های حقیقی برای وحدت همه نیروهای خلقی در مبارزه ضد امپریالیستی میباشند. بازر کردن دست محاطی از حیل ناشران "مردم" و سخنگویان "بیک ایران" و بیرون راندن آنها از جنبش دمکراتیک خلق کامی دیگر در وحدت نیروهای واقعی ضد امپریالیستی و باک کردن جبهه خلق از منافقان و همکاران امپریالیسم و ارتجاع میباشد.

نه تصاعد باز هم بیشتر و نه افزایش نیرو میتواند از شکست امپریالیسم آمریکا جلوگیری کند

نصیبشان نشد، بلکه تلفات سربازان آمریکایی تقریباً دو برابر گردید و عیب بود هزین تصاعد، افزایش نیروی عوض کردن سفیر و شفرانس بیا کردن راجه بانیان ثابت کرد.

اینک تلفات آمریکایی هادین ضل :
از مجموع تلفات دشمن، ۱۷۵۰۰۰ کشته و زخمی و اسیر، ۸۵۰۰۰ نفر آمریکایی و سربازان و ولنتسهای مزدور بودند. نیروهای ارتش آزاد بیخش جنوب ویتنام ۱۸۰۰ هواپیما در دشمن را زده و نابود کردند، ۳۹۸۵ تانک و زره پوش را از بار انداختند، ۳۴۰ توپ را نابود کردند، صد کشتی و موتور جنگی را غرق کردند، ۲۷۰ پل را منقح کرده و ۹۱ لوکوموتیو و واگن جنگی را منقح کردند. تعداد سیاهیان متجاوزگر آمریکایی در ویتنام اینک به بیش از ۵۰۰۰۰ نفر رسیده است و جنگ و بمباران شمال کشور شدت بیشایه ای یافته است. ولی هیچیک از اینها اراده رزمند مردم قهرمان ویتنام را منزحل نگرد است، بلکه آنها را در مبارزه با امپریالیسم آمریکا محصمتر کرد است. از شکست - بلکه امپریالیسم آمریکا در ویتنام جلوگیری نکرد است، بلکه به تعداد شکستها افزود است، آنها را بی دریغ تر کرد اند و بر حمله نهایی نزدیک کرده است. تلفات آمریکایی ها روز بروز زیاد تر شده است. تنها در منطقه کوان نری و توانین نیروهای دشمن در ماه مه ۱۹۶۴ ۱۰۳۴ نفر تلفات داده اند که ۶۱۷۹ نفر آنها آمریکایی بودند. واحد های ارتش آزاد بیخش جنوب ویتنام در این دو منطقه مدتی تا نامیرده ۱۹۶ وسیله نقلیه نظامی و ۶۷ تانک و زره پوش دشمن را نابود کردند.

با هغه افزایش نیروهای مهاجم در چند ماه اخیر آمریکایی هاد مضیق پیوسته نیرو برای دفاع کردن نقاط تمرکز قوا و پایگاههای خود هستند. جنگهای نزدیکهای مرز جغرافیایی موهم ۱۷ درجه و ستمورند را ناجار کرده که تقاضای نیروی بیشتری برای تقویت مرادز دفاعی بکند. تعرض گسترش یافته ارتش آزادی بخش جنوب در منطقه کونوم و اصراف دانگو و تلفات سنگینی که بر آمریکایی ها وارد شده است آمریکایی ها را ناچار ساخته است که نپ نسخه ۱۷۳ خود را از اول روشن برای دفاع از پایگاه این منطقه کسبل دارند. از هنگام زد و خورد های هفته آخر روشن درین منطقه آمریکایی ها روزانه چند صد تن کشته داده اند. بدین ترتیب تصاعد جنگ و افزایش نیروهایی که با سرود صد های بسیار و پیشگویی های سازب مانند شروع کردید، پیر از چند ماهه پیوستگی و عیب بودن خود را نشان دادند. دستنامه های تبلیغاتی امپریالیسم آمریکا مدتی است که حماسه سربانی در مورد پیروزیهای آینده سربدی را فشار نهاده اند.

منتشر شد :

- ۱. ای. لنین دولت انقلاب
- ۲. مافوق بودن در باره پیشنگی کردن نظریات نادرست در حزب
- ۳. ارتش همگوارا جنگ پارتیسی
- ۴. ارتش همگوارا جنگ پارتیسی راهی برای کسب قدرت عاگه اشائین اصول لنینسم
- ۵. مصوبات دهم کنفرانس سازمان تلالو حزب توده ایران در شماره
- ۶. در سبای از تاریخ مختصر حزب کمونیست چین
- ۷. ن. تهاب ویتنام به پیش میرد
- ۸. ه. وان تان جنگ پارتیسی در ویتنام - نمسه :
- ۹. برنامه جبهه ملی آزاد بیخش ویتنام جنص

مسافرت شاه با آلمان

ولی مسافرت شاه بران او جز ناگامی بسیار نیاورد. بخصوص تبلیغاتی که قبل از مسافرت او در آلمان توسط مطبوعات شروع شده بود بزودی نتیجه معکوس داد و چهره حقیقی شاه پیش از این در برابر افکار عمومی فاش شد. مسافرت شاه تبدیل بیک فرار مخفیانه از شهری بشهر دیگر گردید و شاید تا کنون هیچیک از مسافرتهای شاه بخارج یا چنین موج نفرتی روی ننگشته باشد. علت آنرا باید در چند عامل زیر دید فعالیتهای روشنگرانه تشکیلات دانشجویی ایرانی همکاری همه نیروهای مترقی آلمانی جلسات بحثهای عمومی در دانشگاهها کنفرانسهای طبوعاتی سازمانهای دانشجویی دموکراتیک و نهادهای عظیم قبل از ورود شاه که تنظیم ورهبری به این فعالیتهای او در گذر راسیون و فد - راسیون دانشجویان ایرانی بمعهد داشت توانست با تعیین شعارهای صحیح و رهبری ماهرانه با تکیه به فد اکاری کادرها و دیسپلین واگاهی دانشجویان ایرانی چنین موفقیت بینظیری بدست آورد.

در جریان ورود شاه با وجود خشونت و سختگیری پلیس فاشیستی آلمان میتینگها و دموکراتیکونهای عظیمی بر پا گشت که در آن هزارها نفر از مردم مترقی آلمان و در پیشاپیش آنان دانشجویان ایرانی شرکت کردند. مطبوعات آلمان که تا روز ورود شاه بنفع او تبلیغات میکردند در مقابل فشار افکار عمومی که بخصوص علیه وحشیگریهای پلیس نسبت بدانشجویان و تظاهرکنندگان برانگیخته شده بود مجبور شدند نه تنها دیگر از او طرفداری نکنند بلکه شمارها و سخنرانیهای تظاهرکنندگان را چاپ نکنند و بنوبه خود علیه تظاهرات پلیس اعتراض نمایند. در موقع ورود شاه بهر شهر موج اعتراض و تظاهرات بر علیه او بلند می شد. شاه و تعداد زیادی مجروح گردیدند. باین ترتیب ورود شاه بیک فاجعه تبدیل شد که در عین حال ماسک از چهره دولت آلمان و پلیس برلن غربی برداشت. از آن پس دامنه اعتراض و تظاهرات وسعت و هرچه بیشتر گرفت ریش پلیس برلن غربی مجبور باستعفا گردید و دادگاهی مأمور رسیدگی جریان شد. هم اکنون مردم خواستار برکناری شهردار برلن و مجازات مسئولان هستند.

پیروزی که نصیب دانشجویان ایرانی و مردم دمکرات آلمان شد در درون جامعه ما بدو سوزیه زد یکسو ارتجاع ایران و عامل او یعنی سازمان امنیت بود. با تمام کوششی که

سازمان امنیت کرد نتوانست دانشجویان وطنپرست را با تهدید و تطمیع استقبال شاه و ادار کند و یا حد اقل از تظاهرات و مبارزه آنها جلوگیری بعمل آورد. اطلاعات بیشترمان از دو هزار دانشجوی ایرانی سخن میگوید حال آنکه جز چندین نفر قاچاقی و نورچشم را نتوانسته بودند برای استقبال شاه بسیج نمایند. مطمئنا این شکست عکس العمل شدیدی ارتجاع را چه در داخل ایران و چه در خارج علیه دانشجویان و عناصر وطنپرست بنهال خواهد داشت از نیرو اتحاد هر چه بیشتر مامورانی برای استقبال خطر امروز ضروریست. سوی دیگری که در معرض ضربه قرار گرفت جناح ریزیو - نیستها و دنباله روان رهبران شوروی بود آنها قبل از ورود شاه کف در راسیون دانشجویان پانزاد مورد حمله قرار داده بودند که گویا دارای نیرویی نیست و بجز بروی کاغذ موجودیت ندارد. تظاهرات عظیم و پشتیبانی وسیعترین توده های دانشجویان از سازمان دانشجویی خود مشت محکمی بسوی دهان سختگویان "پیک ایران" بود همین سختگویان هنگامیکه دانشجویان ایرانی و آلمانی فریاد مرگ بر جلال میدادند می گفتند که "ایرانیان مقیم آلمان علیه فقدان دمکراسی تظاهرات میکنند". آنها جرات ندارند شعارهای پیرا که حاکی از نفرت عمیق مردم نسبت به محمد رضا شاه و جنایتهای اوست منعکس نمایند. در این جریانات همکاری رهبران کشورهای "سوسیالیستی" نیز با ارتجاع یکبار دیگر روشن گشت. در حالیکه در آلمان غربی دانشجویان ایرانی با وجود تمام خطرات بچنان مبارزه ای دست زدند در چکسلواکی سکه شاه قبل از ورود به آلمان در آنجا بود - کوچکترین تظاهراتی انجام نگرفت حال آنکه تعداد دانشجویان ایرانی مقیم چکسلواکی کم نیست. بی سبب نیست که رادیو "پیک ایران" در جریان اخبار از تظاهرات دانشجویان و مردم در برابر نمایندگی چکسلواکی در برلن غربی که برای اعتراض بمسافرت شاه به پراگ صورت گرفت سخنی بمیان نیامورد.

این پیروزی و دوجانبه مرهون انضباط و سطح گامی بالای دانشجویان یا مقیم خارج - است.

آنها با عشق بی آلابی که ب مردم وطن خود دارند همه خطرات را بجان خریدند تا در مبارزات خلق خود سهیم باشند.

پیروزی آنها آغاز پیروزیهای دیگریست که در انتظار مردم ایرانست.

ما بنوبه خود این موفقیت بزرگ را بهمراه دانشجویان ایرانی صمیمانه تبریک میگوئیم.

در جنوب مبارزه ادامه دارد

در همین نامه عطا و ایرج یلد آور میشوند که یکی دیگر از چهار برادر بنام بهستان در زندان شاه در بند است. خوردل برادر بزرگ بود. حیدر ومهدی هنگامیکه شهید شدند بترتیب ۲۷ سال و ۱۶ سال داشتند. آنها با اینکه از قشرهای محروم ایل برخاسته بودند بر اثر دفاع از منافع توده ایل و مقاومت در مقابل تجاوز حکومت توانسته بودند عملیات عظیمی در میان طایفه خود بدست آورند.

حیدر ومهدی پس او واقعه کیل و کشته شدن برادرشان در کوه بسرمه میرند و مسلحانه به دفاع از خود میبهرارختند. ولی آنها بسوی خلاف گروه دشتی که سالهاست سرسختانه میجنگد و ضربات سنگینی بارتش وارد ساخته است در ناحیه معدودی نزدیک طایفه خود متمرکز شده بودند و در برابر نیروهای دولتی فقط از خود دفاع میکردند. رمز موفقیت دشتی و یارانانش در اینستکه دائم در حرکت میباشند شعاع عملیات خود را وسیعتر کرده اند و کمتر بدفاع تاکتیکی میبهرارزند. عدم تحرک و دفاع تاکتیکی برای گروه های کوچکی که با ارتش منظم میجنگند در حکم خودکشی است. حیدر ومهدی نیز قربانی این اشتباه رایج شدند.

بقرار اطلاع مأمورین نظامی نعش شهیدان را بشیراز بردند و در ملع عام قرار دادند تا برای دیگران "درس عبرتی" باشد. ولی هر چه شاه بر شدت عملیات ظالمانه خود می افزود مقاومت و نیروی مبارزه مردم بیشتر می شود. اعدام بهمن قشقایی در سال گذشته موجی از خشم در میان مردم ایران بویژه دانشجویان ایرانی خارج از کشور بوجود آورد. همین قتل ناجوانمردانه بود که گروه دشتی را برانگیخت تا ضربه های محکمی بر نیروهای دولتی وارد سازد و موفقیت های مهمی در اینکار بدست آورد. بدون شک قتل دو برادر میهنپرست حیدر ومهدی نیز بی جواب نخواهد ماند.

مبارزه مردم جنوب از مبارزه همه زحمتکشان و نیروهای مترقی میهن ما جدا نیست. با این مبارزه توده های ایل پیش بزم پیش آگاهی می یابند و برای دفاع از منافع خود بیامی خیزند. رژیم شاه قادر بحل مشکلات توده های ایلی و مردم جنوب نیست. هرچه زمان میگذرد از تبلیغات مزورانه شاه که گویا برای حفظ "امنیت" و "سرکوبی" قاتلین و یغیان در جنوب اینهمه جنایت میکند بیشتر برده برداشته میشود و مردم ایران بخصوص سا - زمانهای انقلابی سیاسی در پیشاپیش آنها با همیت جنبش خود بخودی مردم جنوب بهتر

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران

در همین حال که در درون دانشگاه مبارزه دانشجویان جریان داشت، در جلوی دانشگاه در حدود دوسه هزار نفر گرد آمده بودند و با آنها ابراز همدردی میکردند. پلیس سعی میکرد آنها را بسایاتون براهند کند. ولی مردم دوباره بازگشته کردند میآمدند. روز یکشنبه صبح تظاهرات با پیوستن دانشجویان بیشتری ادامه یافت. در بیرون دانشگاه پلیس ب مردم یورش میبرد و آنها را میزد. چندزدور خورد مختصر نیز روی داد. در تظاهرات این دوروی دانشجویان با صدای بلند و مشنهای کره کره شعار میدادند و یلاکتهای زیادی داشتند و آنها را روبه مردم میزدند. دانشجویان عطیه خانواد سلطنتی را بعنوان کمک بهزینه دانشجویان برای اسم نویسی زد کردند و یک نفر سازمان امنیتی را که میخواست با خواندن پیام زن شاه روحیه مبارزه جوانان دانشجویان را منزل کند لک زدند و گفتند که ماصده سر نمیخواهیم. پلیس دانشگاه را محاصره کرد و رفت و آمد را قطع کرد. مقامات انتظامی و دانشگاهی دانشجویان را دعوت کردند که متفرق شوند و بروند نام نویسی کنند. دانشجویان باین تهدید توجه نکردند تا اینکه در ساعت ۴ شب تا کسبل چهارصد نفر لاند و دانشجویان را ب بیرون راندند. بالاخره اعتراض و تظاهرات دانشجویان مقامات انتظامی را ناچار ساخت که دانشجویان بازداشت شده را آزاد کنند و متصدیان دانشگاه را وادار کرده آنها را برای شرکت در درس و امتحانات آزاد کنند.

x x

بدین ترتیب دانشجویان دانشگاه تهران اولین پیروزی راه کرده کوچک است. بدست آوردند. شکست که این مبارزه و پیروزی فقط مقدمه ای بسرای مبارزه وسیعتر و مهیتر آیند است. دانشجویان بدین مبارزه با شیوه نوی بعد ان آمدند. وحدت و استوارگی آنان نوطه متصدیان دانشگاه و مقامات دولتی را نقش بر آب ساخت. دانشجویان یک دام را برداشتند لغو شهریه و بدست آوردن حقوق صغی و میهنی دیگر نامهای دیگر را تشکیل میدهد.

نرمش و نظم و سازماندهی از خصوصیات مبارزه آنان بود و پیروزی نخستین را تامین کرد. با تکیه بآنها دانشجویان موی شدند همدردی مردم را جلب کنند. این خصوصیات نتیجه شناخت چارچوب و اماتات مبارزه علنی در شرایط کنونی کشور است.

بی میزند.

وظیفه کلیه انقلاببهاست که بنهر وسیله ای که دارند از این جنایات شاه پرده بردارند و با کمک فعال خود شعله جنوب را دامن زنند

امپریالیسم امریکا بپرگاغذیبست

(پنجم تضاد لاینحل درونی امپریالیسم امریکا)

خلقهای جهان اکنون در مبارزه ای تعیین کننده با امپریالیسم امریکا درگیرند . درک علی این مساله که امپریالیسم بمرگ محکوم است و پیروزی نهایی از آن خلقها خواهد بود برای همه انقلابیون و مبارزان ضروریست ، بخصوص اینکه روزی بنیادهای معاصر و دنیایه روان ایرا آنها یعنی گمیتزگرزی و داروسته آن میکوشند که با مبارزه آشکار با این تزه روحیه انقلابی خلقها ضرورت بزنند و در صفوف آنها تزلزل و تردید نسبت به پیروزی حتمی ایجاد کند . ولی دیالکتیک تاریخ صحت این تزه را که برای اولین بار توسط لنین ابراز شد و رقیسوف ماکوشه درون طی مقالات ، سخنرانیها و مصاحبه های خود آنرا تکامل بخشید و همه جانبه بررسی کرد ، به اثبات رسانده است . زمانیکه امپریالیسم آلمان و ژاپن با قدرت عظیم نظامی و صنعتی خود در آسماز پیروزیهای یکی پس از دیگری کسب میگرد ، تسلیم طلبان ، عناصر ضعیف و غیر انقلابی کار را تمام نموده میدیدند و اتحاد شوروی ، تنها کشور سوسیالیستی آن زمان را از زمین رفته مینداشتند . ولی با مبارزه بیکر خلقهای جهان در پیش گرفتن یک سیاست صحیح مبارزه ، ماهیت اصلی این ماشین عظیم نظامی و صنعتی آشکار شد ، یعنی به شکست دچار شد و در پایان این مبارزه نه تنها نیروی خلقهای جهان با وجود همه مصلحت و تلفات کم نشده بود بلکه برعکس نیروی جدیدی از آن زاده شد که به مراتب قویتر و متشککتر از پیش بود .

بعد از جنگ دوم جهانی امپریالیسم امریکا جای فاشیسم آلمان را گرفت . او با کوشش هرچه نامعزز استراتژیهای مختلفی برای حاکمیت خود بر جهان تدوین نمود که یکی پس از دیگری با شکست مواجه گشت . هیات حاکمه امریکا طی این سالها رنگهای گوناگونی زد و بر اهرهای گوناگونی رفت ولی همه اینها با شکست روبرو شد . خلقهای جهان یکی پس از دیگری دریافتند که میتوان و باید با آن دست و پنجه نرم کند . در آسیا ، آفریقا و امریکا لاتین همه جسا شعله مبارزات مسلحانه خلقهای ضعیف علیه ایس دشمن در ظاهر مقرر بلند شده است . مسلم است که این مبارزات از قانون پیشرفت موج وار پیروی میکنند و دارای خصلت طولانی میباشند . ولی بالاخره پیروزی از آن خلقها خواهد بود و امپریالیسم امریکا محکوم بشکست میباید .

چسرا ؟
زیرا امپریالیسم امریکا دارای تضاد های عیر قابل حل است که در جریان مبارزه خلقها تشدید شده و سرانجام به نابودی او منجر میشود . این تضادها از ماهیت او ناشی میشوند و از آن قابل تفکیک نیستند ، بدین سبب بدون نابودی امپریالیسم غیر قابل حلند . در این مقاله ما از پنج تضاد غیر قابل حل امپریالیسم امریکا ، با توجه بواقعیاتی که هم اکنون پیش چشم همه خلقهای جهان است سخن میگویم .

۱ - امپریالیسم امریکا با خلقهای جهان در تضاد است . مناقب او با منافع خلقهای جهان در تضاد است او ناچار باید برای تأمین منافع خود به زور ، جنگ و تجاوز دست زند . ولی هر جا او به جنگ و تجاوز دست میزند خلقها بیدار و بسیج میشوند و علیه او مبارزه بر میخیزند . هر جا که خود را موقتا تحمیل کند مردم آرمیده میشوند و شیوه جنگ با او را بهتر میآموزند کینه آنها عمیقتر میشود و ضرباتی که با او میزنند شدیدتر

مجبور شده است به افزایش مالیاتها و انتشار قرض خرید وامهای جدید دولتی دست بزند . سنگینی این بار برگزیده زحمتکشان امریکاست . اکنون در امریکا در اثر تورم و ارتقای بهای نالاها بحران جدید بازم عمیقتر اقتصادی در حال رشد است . اثرات این بحران اکنون در تمام سیستم امپریالیستی اینجا و آنجا ظاهر شده است . این بحران شکست اجتناب ناپذیر امپریالیسم امریکارا در مقیاس جهانی هر چه بیشتر تسریع خواهد کرد .

امپریالیسم امریکا بزرگترین کشور مالی و نظامی امپریالیستی است . او همه جا با خلقها در حال جنگ است و دانه این جنگ روز بروز گسترش مییابد . در آفریقا ، آسیا و امریکا لاتین جنگ خلقها علیه امپریالیسم روز بروز وسعت و شدت مییابد . او حتی اروپا که بهترین متحدین خود را در آنجا دارد نیز میخواهد حرف خود را دریخته کند . او در آنجا نیز با مقاومت روبرو شده است . او هر جا که بتواند به زور و کشتار و قتل و غارت دست میزند . ازین دید او پیرو واقعی واد خوار است . ولی بررسی ماهیت آن ، تضاد های درونی آن و بررسی آن با داشتن یک دید طولانی و استراتژیکی نشان میدهد که آن بی رنگندی است . اگر خلقها آگاهانه و متحدا مبارزه کنند آنگاه ماهیت واقعی او آشکار میشود و ضعف او روشن میگردد .

تضاد های لاینحل ناشی از ماهیتش حدت مییابند ، تجاوز روز بروز گویا اوراد مقابل خلقهای جهان قرار میدهد ، جنبشهای آزاد بیخش ملی را نیرو میبخشد ، براندگی قوای امپریالیسم را موجب میشود ، تضاد های درونی ارتش خود را تشدید مینماید و باعث ضعف قدرت جنگی آن میگردد ، استفاده از نیروهای دولتیست متحدا باعث ایجاد تضاد درون اردوگاه امپریالیستی میگردد و بالاخره هر چه بیشتر تجاوز کند بحران اقتصاد آن عمیقتر و شدید تر خواهد شد . اینهاست علت اصلی شکست امریکاد در برابر خلقهای بظا هر ضعیف انقلابی .

استراتژی سازمان انقلابی حزب توده ایران و خارج از کشور

لی تسو پن
استراتژی و تاکتیک جنگ توده های
ارد بیهشت ۱۳۴۶

حزب کمونیست اندونزی
راه انقلاب را در پیش گیریم
خرداد ماه ۱۳۴۶

جریانست . بهمین دلیل تضاد های طبقاتی و دیگر تضاد های درون ارتش امریکا تشدید مییابد . تضاد بین افسران و سربازان ، سیستم اطاعت کورکورانه ، نتوانان بخاطر چیزی که سربازان در آن منافعی ندارند ، رودر رو قرار گرفتن با خلقهای جهان و حتی خلق کشور خود ، اینها همه عواملی است که روحیه بیکارجویی ارتش امپریالیستی را تضعیف میکند و باعث ضعف قدرت جنگی آن میشود . دولت جاسون هم اکنون سعی میکند با پرداخت حقوق بیشتر از یکطرف و افزایش سلاحهای نوین از طرف دیگر این مساله را جبران کند ، ولی به هیچ وجه موفق بحل این مساله نخواهد شد .

۴ - تضاد بین خواست کنترل بر کشورهای متحد و خواست فرار این کشورها از کنترل . امپریالیسم امریکا به کشورهای متحد خود اجازه نمیدهد که در گرفتن تصمیم شرکت کنند بلکه خواستار تبعیت بی چون و چرای آنها میباشد ، کمترین آثار ظهور خواست استقلال در تصمیم (در روابط خارجی ، استراتژی جهانی و غیره) باعث ایجاد تضاد های شدید در اردوگاه امپریالیسم میگردد . امپریالیسم امریکازیر علم آتش کونوسیم در جهان سرمایه داری با سرهم بندی کردن بلوک بندیهای نظامی تجاوزی ، کشورهای شرکت کننده را وادار میسازد تا با توسعه تسلیحات و تدارک جنگی خود سیاست تجاوز جنف امریکاد تمدت کند . او باینوسیله استراتژی نظامی جهانی خود را باین کشورها دریخته میکند و سعی میکند که کبشود قوای نظامی خود را با استفاده از قوای کشورهای متحد جبران کند . او از این کشورها میخواهد تا واحدهای ارتش خود را بعبایه کوشش دم توپ برای امریکا بجبهه مقدم اعزام دارند و سرزمین کشور خود را بمتابه میدان جنگ در اختیار امریکا قرار دهند . این امر با مخالفت روز افزون توده های مردم این کشورها روبرو میشود . مبارزات مردم این کشورها و منافع متحدا باعث ایجاد تضاد بین محافل حاشه این کشورها بین خود ، و بین آنها و امپریالیسم امریکا میگردد . امپریالیسم امریکا میکوشد سربازان این کشورها را علیه خلقهای خودشان جنگ فرستد . در ویتنام این استراتژی شکست خورده و امپریالیسم مجبور بد حالت مستقیم گردیده است . در هر جای جهان که جنگ خلقی بوجود آید همین بروسه تکرار خواهد شد و این امر با خود باعث تشدید تضاد های ۱ و ۲ و ۳ خواهد شد و دور تسلسلی تکرار خواهد گشت .

۵ - تضاد بین توسعه جنون آمیز تسلیحات و تشدید درکات جنگی با اساس ضعیف اقتصاد امپریالیستی . استراتژی نظامی هیات حاکمه امریکا موجب افزایش بیش از پیش هزینه نظامی گردیده است هزینه نظامی امریکا در سال مالی ۱۹۶۷ به ۶۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار خواهد رسید . این رقم با مقایسه با سال ۱۹۵۳ که بالاترین هزینه نظامی امریکا در جنگ تحاروزی علیه کره بود بیشتر از ۲۰٪ افزایش یافته است . دولت امریکا برای رفع کسر هکفت مایو

میگردد . ماهیت امپریالیسم نه فقط با خلقهای جهان بلکه با خلق خود نیز در تضاد است . او هر چه بیشتر تجاوز کند بار جنگ را بدوش مردم خود نیز بیشتر میگذرد . در نتیجه تضاد های درونی جامعه امپریالیستی حادث تر میشوند . بهترین نمونه آن رشد مبارزات مردم امریکا در جریان جنگ ویتنام است . اکنون در جامعه امریکا که طی مدت درازی سکوت حکمفرما بود یک جنبش بیسابقه توده های ضد جنگ برپا گشته است که از جنبش مبارزه برای حقوق مدنی جدا نیست .

۲ - امیال آرمندانه امپریالیسم امریکا با کمبود نیروی نظامی آن در تضاد است . امپریالیسم امریکا برای حفظ منافع خود در همه جای جهان وسرکوسوی جنبشهای آزاد بیخش ملی مجبور است در همه جسا دست به تجاوز نظامی بزند . او با اینکه نیروی نظامی خود را بطور مداوم افزایش داده است نه تنها نتوانسته است نقطه ضعف حساس خود یعنی براندگی نیرو را تخفیف دهد بلکه آنرا شدیدتر کرده است . ارتش امریکا اکنون در بیش از ۶۰ کشور جهان مستقر است . امپریالیسم امریکا در این کشورها درازای بیشتر از دو هزار ناسیسات و پایگاههای نظامی میباید . تعداد افراد ارتش امریکا در خارج کشور از یک میلیون و نیم تجاوز کرده و این بیش از ۵۰ درصد تعداد کل ارتش امریکاست . امیال آرمندانه امریکا که از ماهیت امپریالیستی آن سرچشمه میکند و قابل مهار کردن نیست از یکطرف و کمبود نظامی او از طرف دیگر باعث ایجاد هرج و مرج در تقسیم نیرو میشود . او مجبور میشود هر بار که خلقی بپایمخیزد مرکز ثقل نیروهای خود را تغییر دهد ، نه آنرا از این گوشه جهان به آن گوشه جهان برود ، این امر باعث آن میشود نتواند ابتکار را در تحلیات نظامی بدست داشته باشد . فاصله جبهه های جنگ هر چه طولانی تر میشود . جزیان بین جبهه مقدم و عقبه نیز فاصله هر چه بیشتر میشود . نتیجه اجتناب ناپذیر این واقعیت ، دشواری حمل و نقل و تأمین مواد است . در نتیجه امپریالیسم هر چه بیشتر دست اندازی کند وضعیت دشوارتر خواهد شد ، در مقابل قیام خلقها نه میتواند ساعت نشینند زیرا منافع خود را از دست خواهد داد و نه میتواند بنحو موثر با آن مبارزه کند زیرا به تشدید براندگی قوای خود و طولانی تر شدن فاصله جبهه ها و جبهه مقدم عقیگاه کمک خواهد کرد .

۳ - تضاد بین خواست تسلط بر جهان بزرور و ضعف روحیه افسران و سربازان . ارتش امریکا بخاطر تجاوز و زورگویی بملک دیگر برآوردیده و وسیله اساسی تسلط امپریالیسم بر خلقهاست . امپریالیسم امریکا امروز به این نقطه و فردا به نقطه دیگر میازد . یک روز نانکهای خود را در لبنان پیاده میکند و یسریر در سن دومینیک به تجاوز میردازد . امروز در ویتنام و فردا در ایران علیه خلق جنگ میردازد . این امر مستلزم نتار جان سربازان و افسران امریکایی و تحمل مشقات فراوان برای آنهاست . اما این جنگ و جنگ آنان نیست ، بلکه حاکم منافع منشی سرمایه دار در